

Original Paper **Comparative comparison of the function of animal allegory in "Kalileh and Demneh", "Marzbannameh" and "Sandbadnameh"**

Marjan Ali Akbarzadeh Zehtab*¹, Tahereh Mehri Malafjani²

Abstract




The main problem of the current research is the comparison of the function of animal allegory in three educational works; Kalila and Demneh, Marzbannameh and Sandbadnameh are used to explain how each of the three works in question have used the allegory of animals in line with their specific goals. The value of this research is due to the literary importance of allegory and also the valuable literary position of the three works in question in the field of educational literature. The most important questions in front of it are; In the three considered works, which functions are considered for animal allegory? What are the similarities and differences between these functions? This research was written with library tools and in a descriptive-analytical method, and it was provided by examining examples of stories with allegory of animals from all three mentioned books. The research findings show that; The authors of all three mentioned books have revealed complex meanings and expressed moral virtues and vices by using the allegory of animals. The function of allegory in Kalileh and Demneh relies more on the balance of power and is often political, social and moral, but the function of allegory in Marzbannameh is more moral, social and political, and in Sandbadnameh, by using allegory based on the beliefs of that time, it deals with the tricks of women. It is moral, social and cultural.

Key words: Kalileh and Demneh, Marzbannameh, Sandbadnameh, allegory, animals.

- 1- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Varamin-Pishva branch, Iran. aliakbarzade@iauaramin.ac.ir
 2- Graduated with a master's degree (MSc.) in Persian language and literature, Payam Noor University, Lavasanat Branch, Iran. rahavardmehrpub1390@gmail.com

Please cite this article as (APA):

Ali Akbarzadeh Zehtab, Marjan, Mehri Malafjani, Tahereh, (2024). Comparative comparison of the function of animal allegory in "Kalileh and Demneh", "Marzbannameh" and "Sandbadnameh". *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 15(58), 81-104.

 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	 	
Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 58/ Winter 2024		
Receive Date: 04-12-2023	Accept Date: 18-04-2024	First Publish Date: 09-05-2024



مقاله پژوهشی مقایسه‌ی تطبیقی کارکرد تمثیل حیوانات در کلیله و دمنه،

مرزبان‌نامه و سندبادنامه

مرجان علی‌اکبرزاده زهتاب^۱، طاهره مهری مالفجانی^۲

چکیده

تمثیل حیوانات در ادب فارسی کاربرد دیرینه‌ای دارد. مسأله‌ی اصلی پژوهش حاضر، مقایسه‌ی کارکرد تمثیل حیوانات در سه اثر تعلیمی؛ کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه است تا تبیین شود که چگونه هر یک از سه اثر مورد نظر، تمثیل‌های حیوانات را در راستای اهداف خاص خود به کار بسته‌اند. ارزش این پژوهش به‌جهت اهمیت ادبی تمثیل و نیز جایگاه ارزشمند ادبی سه اثر مورد نظر در حوزه‌ی ادب تعلیمی است. مهم‌ترین پرسش‌های پیش روی آن است که؛ در سه اثر مورد نظر، کدامین کارکردها برای تمثیل حیوانات در نظر گرفته شده؟ وجوه مشابهت و مفارقت این کارکردها چیست؟ این جستار با ابزار کتاب‌خانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی با بررسی شواهد مثالی از حکایات دارای تمثیلات حیوانی از هر سه اثر فراهم آمده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که؛ نویسندگان هر سه کتاب با بهره‌گیری از تمثیل حیوانات، معانی پیچیده را آشکار کرده، فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را بیان داشته‌اند؛ کارکرد تمثیل در کلیله و دمنه بیش‌تر بر توازن قدرت تکیه دارد و اغلب سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است اما کارکرد تمثیل در مرزبان‌نامه بیش‌تر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است و در سندبادنامه با بهره‌گیری از تمثیل بر اساس باورهای آن روزگار به مکر زنان پرداخته دارای جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی است.

واژه‌های کلیدی: کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، سندبادنامه، تمثیل، حیوانات.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین- پیشوا، ایران.

aliakbarzade@iauvaramin.ac.ir

۲- دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور واحد لوسانات، ایران.

rahavardmehrpublish390@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید:

علی‌اکبرزاده زهتاب، مرجان، مهری مالفجانی، طاهره، (۱۴۰۳). مقایسه‌ی تطبیقی کارکرد تمثیل حیوانات در کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی (۵۸)، ۱۵-۸۱.



حق مؤلف © نویسندگان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و هشتم / زمستان ۱۴۰۲ / از صفحه ۸۱-۱۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

مقدمه

حکایت‌های تمثیلی یا فابل همیشه برای مردمان در هر نسل و روزگاری از کشش و جذابیت خاصی برخوردار بوده است؛ خواه برای کودکان و مردمان عامی و خواه برای بزرگان و فرزندانگان. اصولاً آدمی با قصه ارتباط بسیار خوبی برقرار ساخته و بزرگان ادبیات جهان نیز از کارکرد سرگرم‌کننده‌ی قصه‌ها سودجسته مفاهیم بسیاری را از طریق آن‌ها به نوع بشر منتقل نموده‌اند. در این میان حکایت‌های تمثیلی با شخصیت‌های حیوانی جایگاه ویژه‌ای دارد. حتی بسیاری از نویسندگان، عارفان و فیلسوفان برای تعلیم و تبلیغ اندیشه‌ها و عقاید خود به گونه‌ای تمثیلی از زبان حیوانات بهره برده‌اند. معمولاً حیوانات با ویژگی‌های انسان‌ها مقایسه و سنجیده می‌شوند؛ برخی خیراندیش و نیکوکردارند و گروهی خوی اهریمنی و شراندیشی دارند. در این حکایت‌ها هریک از شخصیت‌های حیوانی، معادل تیپ شخصیتی خاصی از شخصیت‌های انسانی در جوامع بشری به شمار می‌آیند. گویی نویسنده قصد آن دارد با مدد جستن از این تمثیلات، فضایل و رذایل انسانی را پیش چشم مخاطبان بیش از پیش جلوه‌گر سازد تا بتواند ایشان را به تعالیم اخلاقی رهنمون سازد.

در ادب کلاسیک فارسی یکی از انواع مهم تمثیل، همین حکایت‌های تمثیلی است که در نوع ادبی تعلیمی به وفور یافت می‌شود. در این میان کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه جزو متونی به شمار می‌روند که با شیوه‌ی داستان‌پردازی خاص خود یعنی داستان‌پردازی تو در توی هندی بسیار بیش‌تر از دیگر متون ادب تعلیمی از حکایت‌های تمثیلی حیوانات بهره جسته‌اند. از میان این سه اثر ارزشمند، کلیله و دمنه ترجمه‌ی نصرالله منشی الگوی دو کتاب دیگر بوده و موجب رواج این شیوه از داستان‌پردازی و واگویه‌های تمثیلی و البته کاملاً سرگرم‌کننده گشته است.

درست است که تمثیلات حیوانات آن‌گونه که پیش از این از آن سخن رفت در ژانر ادب تعلیمی قصد انتقال آموزه‌های تعلیمی و تربیتی را دارد اما تمثیلات علاوه بر این کارکرد کلی، در هر کتاب دارای کارکردهایی فرعی نیز بوده یعنی گاهی مقصود نویسنده از به کارگیری تمثیل حیوانی، بیش‌تر مسائل فرهنگی بوده و نزد نویسنده‌ای دیگر مسائل سیاسی و اجتماعی در اولویت بوده است. بدین ترتیب بررسی کارکردهای تمثیل و مطابقت آن‌ها با یک‌دیگر در هریک از آثار ادب تعلیمی مبحثی است که می‌تواند مورد پژوهش قرار گیرد. مقاله‌ی حاضر نیز با چنین دیدگاهی فراهم آمده و بر آن است کارکردهای تمثیل حیوانات در سه اثر یادشده را مطابقت و بررسی کرده و وجوه تفاوت و مشابهت آن‌ها را واکاوی نماید.

بیان مسئله

این پژوهش برآن است به مدد شواهد مثال، کارکردهای گوناگون تمثیل حیوانات در سه کتاب تعلیمی کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه را بررسی کرده و تفاوت‌ها و مشابهت‌های این کارکردها را در این سه اثر تحلیل نماید. یعنی تبیین نماید که هر یک از تمثیلات حیوانی مورد استناد در هر یک از این سه اثر چگونه نویسنده را به هدف اصلی مورد نظر او رهنمون شده و آن رویکرد چه بوده است. برای بررسی و مطابقت کارکرد تمثیل حیوانات در هر یک از سه اثر یاد شده به عنوان نمونه به بعضی حکایات اشاره شده است؛

- حکایت‌های؛ «شیر و گاو»، «مار و پادشاه غوکان»، «غوک و مار» و «زاغ و مار» از «کلیله و دمنه».
- حکایت‌های؛ «گرگ خنیاگردوست با شبان»، «روباه و بط»، «دزد و کیک» و «آهو و موش و عقاب» از «مرزبان‌نامه».
- حکایت‌های؛ «کبک نر با ماده»، «عشق و گنده‌پیر و سگ گریان»، «روباه و کفشگر و اهل شارستان» و «حمدونه با روباه و ماهی» از «سندبادنامه».

اهمیت و ضرورت پژوهش

ارزش این پژوهش به جهت جایگاه والای تمثیل، وفور کاربرد و کارکردهای متفاوت آن است. از دیگرسوی سه اثر؛ کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه در زمره‌ی ادب تعلیمی قرار دارند که این نوع ادبی دارای پیشینه و اهمیتی سزاوار است.

سؤالات و فرضیه‌های پژوهش

۱. مهم‌ترین کارکردهای تمثیل حیوانات در سه اثر؛ «کلیله و دمنه»، «مرزبان‌نامه» و «سندبادنامه» چیست؟
 ۲. از دیدگاه تطبیقی، مهم‌ترین وجوه مشابهت و مفارقت کارکردهای تمثیل حیوانات در هر یک از سه اثر؛ یادشده چیست؟
- فرضیه‌ها آن است که؛

۱. با توجه به الگو و مورد تقلید بودن کلیله و دمنه قطعاً چگونگی کارکرد تمثیل در این اثر بر آثار تعلیمی پس از آن از جمله مرزبان‌نامه و سندبادنامه تاثیرگذار بوده است. به هر حال به نظر می‌رسد که

هر سه اثر ارزشمند، تمامی تمثیلات خود را در راستای ادبیات تعلیمی قرار داده‌اند اما علاوه بر این رویکرد کلی، رویکردهای خاصی نیز مطرح نظر هر یک از سه نویسنده بوده است.

۲. به نظر می‌رسد کارکردهای تمثیل حیوانات در «کلیله و دمنه»، با توجه به آرمان‌شهری که به تصویر کشیده علاوه بر اخلاق‌مداری، بیش‌تر در راستای سیاست، توازن قدرت اجتماعی و حکم‌رانی باشد. هم‌چنین به نظر می‌رسد مهم‌ترین کارکردهای تمثیل حیوانات در «مرزبان‌نامه» اخلاقی-سیاسی و کارکردهای تمثیل حیوانات در سندبادنامه بیش‌تر در حوزه‌ی اغراض فرهنگی و اجتماعی مربوط به جایگاه زنان در جامعه‌ی آن روزگار باشد.

اهداف پژوهش

-آشنایی با کارکرد تمثیلی حیوانات در سه اثر کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه.
-مطابقت تمثیل حیوانات در این سه اثر به عنوان ابزاری کارآمد برای رسیدن به مقصود و بیان منظور خاص نویسندگان.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های بسیاری به صورت مجزا به این سه اثر پرداخته‌اند از جمله: «کاربرد مکر و مکراندیشی در حکایت‌های تمثیلی جانوران در مرزبان‌نامه» از حسین عباس‌نژاد و دیگران (۱۳۹۸) در فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، «نگاهی به تمثیل‌های نمادین در مرزبان‌نامه» از مسعود پاکدل و معصومه میراب (۱۳۹۴) در فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، «نوع‌شناسی سندبادنامه» از یحیی طالبیان و نجمه حسینی (۱۳۸۵) در فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، «تمثیل و کلیله‌ودمنه» نوشته وحید باقرزاده خالصی (۱۳۸۰)، در مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی.

از میان پژوهش‌هایی که به دو یا سه اثر توأمان نظر داشته‌اند، می‌توان به این آثار اشاره کرد؛ «نقش نمادین حیوانات در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه» از طاهره مهری مالفجانی (۱۳۹۹) که این کتاب به نقش نمادین حیوانات در دو اثر یادشده پرداخته اما پژوهش حاضر به مقایسه‌ی تطبیقی کارکرد تمثیل حیوانات در کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه می‌پردازد. «بررسی تمثیل در دو داستان کلیله‌ودمنه و مرزبان‌نامه» به قلم هاله اژدرنژاد و احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۶) در فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، «مقایسه کلیله و دمنه و سندبادنامه» مجتبی قدس و عاطفه طهوری (۱۳۹۰) فصل‌نامه‌ی زیبایی‌شناسی ادبی.

هم‌چنان‌که از عناوین آثار فوق آشکار است تاکنون مقایسه‌ی تطبیقی درخصوص کارکرد تمثیل در سه اثر تعلیمی کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه انجام نگرفته است.

شیوه‌ی تحقیق و روش گردآوری

این مقاله با ابزار کتاب‌خانه‌ای و اسنادی و به روش توصیفی و تحلیلی فراهم آمده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، حکایاتی برگزیده از کلیله و دمنه تصحیح نصرالله منشی، مرزبان‌نامه‌ی سعدالدین وراوینی و سندبادنامه‌ی ظهیری سمرقندی با روی‌کرد تطبیقی درخصوص کارکرد تمثیلی حیوانات است.

چهارچوب نظری

تمثیل و روایت تمثیلی

تمثیل در ادب فارسی در زمره عناصر زیباشناختی به شمار آمده که علاوه بر آن برای تفهیم و تاکید نظر نویسنده به کار می‌رود. در لغت به معنی؛ «مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیزی دیگر است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). ارتباط تمثیل و تشبیه بدین قرار است؛ «تمثیل در معنای عام، معادل و مرادف تشبیه است و در معنای تشبیه به کار می‌رود، زیرا «مَثَل»، که ریشه‌ی واژه تمثیل است، معنای "شبه" می‌دهد» (فیروزآبادی، ۱۹۹۱: ۴۷۱). تمثیل در معنای خاص خود، نوعی تشبیه به شمار می‌رود. به عبارتی می‌توان تشبیه را عام و تمثیل را نسبت به آن خاص شمرد زیرا؛ «هر تمثیلی به ناگزیر تشبیه است، اما هر تشبیه‌ی الزاماً تمثیل نخواهد بود» (ر. ک به؛ جرجانی، ۱۹۵۴: ۸۴).

در تمثیل به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی به منظور انتقال بهتر و تاثیرگذاری بیش‌تر، آن را در قالبی مثالی می‌ریزیم که یکی از پرداخته‌ترین و کهن‌ترین کاربردهای آن، «داستان» یا «قصه‌ی تمثیلی» است. «این معنا از تمثیل را می‌توان معادل با همان مفهومی در نظر گرفت که در ادبیات غرب از «allegory» اراده می‌کنند. «allegory» از ریشه‌ی «allegoria» یونانی و به معنی طور دیگر سخن گفتن است» (ر. ک به؛ نولس، ۱۹۹۳: ۱۱).

تمثیل اغلب به جهت پنهان بودن معنای واقعی آن و عدم دست‌یابی ظاهری به آن یعنی آن‌که نیاز به تعمیق و تدبّر دارد با رمز اشتباه گرفته می‌شود. در تمثیل نویسنده به معنای پنهان در متن اشاره‌ای نمی‌کند به عبارتی معمولاً مقصود خود را تفسیر و تبیین نمی‌کند اما رمز نوعی علامت قراردادی است. یعنی نویسنده یک علامت قراردادی را در شبکه‌ای از پیوندها و ارتباط‌های واژگانی قرار می‌دهد که

مخاطب با اندکی تأمل قادر به درک آن خواهد بود. گاهی نیز تمثیل وجه رمزی می‌یابد یعنی تمثیل رمزی. خداوند تعالی نیز در تمام کتب آسمانی خصوصاً در قرآن کریم، به تمثیل توجه خاصی داشته و آن را موثرترین روش در تفکر و تذکر دانسته است (ر. ک به؛ اژدرنژاد و یلمه‌ها، ۱۳۹۶: ۲۸). برخی از متون ادبی مانند کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه آکنده از داستان‌های تمثیلی است که در سطور پیش روی به چگونگی وجوه مفارقت و مشابهت کارکردهای تمثیلی حیوانات در این سه اثر اشاره می‌شود.

شخصیت‌های تمثیلی حیوانی

شخصیت‌ها از عناصر مهم داستان به شمار می‌روند و هر داستان با توصیف شخصیت‌ها خواه به صورت غیر مستقیم و خواه به صورت مستقیم، شکل می‌گیرد. معمولاً افکار و اندیشه‌های نویسندگان در قصه‌ها و مثل‌ها، در قالب شخصیت‌ها به منصفی بروز و ظهور می‌رسند که مثال‌هایی از آن را می‌توان در آثاری چون کلیله و دمنه، سندبادنامه و مرزبان‌نامه یافت. ابعاد شخصیت‌های تمثیلی فراتر از آن چیزی است که راوی بیان می‌کند. این نوع شخصیت‌ها دو بعدی هستند: بُعد فکری و خصلتی که مورد نظر نویسنده یا گوینده بوده است و بُعدی که در آن مجسم می‌شوند. «حیوانات و اشیاء در این داستان‌ها نیز معنی مجازی دارند و قرینه‌ای که معنی و منظور را مفهوم کند همان افعال و اعمال انسان‌هاست که از آن‌ها بروز می‌کند. اگرچه در بعضی از این داستان‌ها مثل داستان‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه، می‌توان گذشته از درس تعلیمی و اخلاقی که داستان باز می‌گویند؛ توطئه‌ها و دسیسه‌هایی را که در حضرت سلطان در جریان است نیز دریافت و حیوانات را نماینده‌ی افراد گوناگونی که پیرامون حاکم را گرفته‌اند تلقی کرد، اما غرض اصلی بیشتر تفهیم و تعلیم همان نتایج اخلاقی و اندرزهای مطرح در داستان است» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۶۳). شخصیت‌های تمثیلی حیوانی ما به ازای شخصیت‌ها در جوامع انسانی به شمار می‌روند؛ «مثلاً قهرمانان به صورت حیواناتی با خصوصیات ممتاز و پسندیده یا شخصیت‌های شریر با صفاتی ناپسند و نکوهیده ظاهر می‌شوند. دوشیزگان معصوم به هیات کبوتر و قو و خرگوش در می‌آیند و آدم‌های بی‌رحم و حيله‌گر به شکل لاشخور و روباه و گرگ» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۸۴).

اشخاص خلق شده توسط نویسنده در داستان و نمایش‌نامه را شخصیت می‌نامند. نویسنده با شخصیت‌پردازی خصوصیات و ویژگی‌های افراد داستان را آشکار می‌سازد. منظور از شخصیت لزوماً شخصیت انسانی نیست. داستان‌ها می‌توانند از درخت، حیوان یا یک شیء به عنوان شخصیت داستانی

بهره‌مند شوند و تنها الزام در این خصوص تفویض وجوه انسانی به آنها است. معمولاً شخصیت‌پردازی به دو روش انجام می‌شود؛ نویسنده به شکلی ساده و روشن در شخصیت‌پردازی مستقیم، بیان می‌کند که قهرمان داستان چگونه فردی است. اما در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم نویسنده رفتار، گفتار و عمل کرد شخصیت داستانی را نشان داده، بدین وسیله مخاطب را با او آشنا می‌سازد. در سه کتاب کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه نیز شخصیت‌پردازی این‌گونه رقم‌خورده است؛ زیرا شخصیت‌پردازی در این کتاب‌ها به دو روش مستقیم و غیرمستقیم انجام گرفته و نویسندگان از هر دو روش برای انتقال منظور خود بهره برده‌اند. از دیگر سوی نباید از نظر دور داشت که مرزبان‌نامه و سندبادنامه که به تقلید از کلیله و دمنه نگاشته شده‌اند هرگز نتوانسته‌اند در داستان‌پردازی به کلیله و دمنه دست یازند و پیوسته از الگوی خود فروتر بوده‌اند (ر.ک به؛ قدس، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

تمثیل‌های حیوانی در کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه

تمثیل در کلیله و دمنه

کتاب کلیله و دمنه با داستان‌هایی تو در تو از جمله مجموعه‌های دانش و حکمت بشری است که «مردمان خردمند قدیم گرد آوردند و از برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند و در اعصار و قرون متمادی گرامی داشتند، آن را می‌خواندند و از آن حکمت عملی و آداب زندگی و زبان می‌آموختند. اصل کتاب به هندی به نام «پنج تتره^۱» در پنج باب فراهم آمده» (منشی، ۱۳۸۰: یب). این کتاب مهم‌ترین متنی است که اساس کلیله و دمنه را تشکیل داده است (ر.ک به؛ حیدری، ۱۳۹۲: ۵۹۶).

مصحح این کتاب در مقدمه درباره‌ی خاستگاه و چگونگی گردآوری آن چنین آورده؛ «برزویه طبیب مروزی در عصر انوشیروان خسرو پسر قباد پادشاه ساسانی آن را به پارسی درآورد و ابواب و حکایات چند بر آن افزود که اغلب آنها از مآخذ دیگر هندی بود؛ در مبادی دوران فرهنگ اسلامی، ابن‌المقفع آن را از پارسی به تازی نقل کرد. در عصر سامانیان نخستین سخن‌گوی بزرگ فارسی، ابو عبدالله رودکی آن کتاب ابن‌المقفع را بنظم فارسی امروزی درآورد. این اثر بعدها توسط بسیاری ترجمه شده اما برترین آنها ترجمه‌ی نصرالله منشی است. این ترجمه به احتمال قوی بین سال‌های ۵۳۸ تا ۵۴۰ هجری قمری انجام گرفته است. نصرالله منشی در این کتاب، کالبد و اسکلت اصلی داستان را از ترجمه‌ی ابن‌المقفع می‌گیرد» (منشی، ۱۳۸۰: یو) در کلیله و دمنه بازیگران اصلی داستان که هر یک سمبل و نماد نوعی از آدمیان‌اند حضور دارند؛ حیواناتی چون: شیر، شغال، گاو، گرگ، روباه، خرگوش

^۱ - panchatantra

و... البته داستان‌هایی که قهرمانان آن انسان‌ها هستند نیز کم نیست مانند: وزیر، بازرگان، طیب، زرگر، سیاد، کفشگر، دزد، طرّار. «کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی ۱۶ باب و ۵۷ حکایت دارد که ۱۴ حکایت اصلی و ۴۳ حکایت آن فرعی است. برخی کوتاه و برخی بلند و پیچیده هستند (محبوب، ۱۳۳۶: ۱۹).

در برخی از تمثیل‌های کلیله و دمنه گاه گوینده، خود رمزها را کشف می‌کند و معنای باطنی را آشکار می‌سازد، چنان‌که در برخی از داستان‌ها این رمزگشایی به دنبال ذکر تعبیر «این مثل بدان آوردم» صورت می‌گیرد. مثلاً در پایان حکایت هشت از باب شیر و گاو آمده است: «و این مثل بدان آوردم که مکر اصحاب اغراض، خاصه که مطابقت نمایند، بی‌اثر نباشد» (منشی، ۱۳۸۰: ۱۰۹). در کلیله و دمنه در آغاز هر فصل از واژه‌ی داستان استفاده می‌شود اما در متن داستان می‌گوید: این قصه، این مثل، این داستان. اما نکته‌ی مهم این‌جاست که هر کدام از شخصیت‌ها در روایت داستان خود از عبارت «آورده‌اند که...» استفاده می‌کنند. مثلاً در باب شیر و گاو حکایت ۱۰ و ۱۱ آمده است: «دمنه پرسید که: چگونه؟ گفت: آورده‌اند که جماعتی از بوزنگان در کوهی بودند...» (همان: ۱۱۶)

تمثیل در مرزبان‌نامه

مرزبان‌نامه شامل حکایت‌ها و تمثیل‌هایی تعلیمی است که به تقلید از شیوه‌ی نگارش کلیله و دمنه به صورت روایت‌پردازی تو در تو توسط «سپهبد مرزبان‌بن رستم شروین» از شاهزادگان طبرستان در اواخر قرن چهارم هجری به زبان طبری تألیف شده. امروزه اصل کتاب در دست نیست (ر. ک به؛ خراسانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۵). گفته شده «مرزبان بن رستم» مصنف اصلی کتاب آن را از منابع کهن گردآوری کرده اما برای ایجاد اعتبار و ماندگاری اثر خود آن را به سپهبد مرزبانی هم‌نام خود منسوب کرده و ترجمه‌ی اثر او خوانده است (ر. ک به؛ مجتبایی، ۱۳۹۰: ۹). نیز نویسنده‌ی «مجمع‌الفصحا»، مرزبان‌نامه را تألیف مرزبانی فارسی یا منسوب بدو شمرده است (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷۶). موضوع کتاب در آیین کشورداری و پادشاهی حاوی حکایاتی تمثیلی است که مرزبان آن را به فرزند ارشد خود که به‌تازگی به پادشاهی رسیده تقدیم کرده است.

در سراسر مرزبان‌نامه برای روایت و قصه، از کلمه‌ی داستان استفاده می‌شود مثل: «چون بود آن داستان؟» اما در انتهای روایت این عبارت تکرار می‌شود: «این افسانه از بهر آن گفتم...؟!»، چنان‌که در داستان روباه و بط در انتهای داستان این‌گونه است: «این فسانه از بهر آن گفتم تا ملک داند که بر چنین دوستی تکیه اعتماد نتوان کرد. ملک گفت: ای فرزند، سبب دوستی من با او غایت فضل و کفایت و

غزارت دانش و کیاست و خلال ستوده و خصال آزموده اوست و من او را از جهان به فضیلت دانائی گزیدم، چنان‌که آن مرد بازرگان گزید. ملک‌زاده گفت: چون بود آن داستان؟» (وراوینی، ۱۳۹۲: ۱۵۸)

این کتاب که در اواخر قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) و به گویش طبری بوده، از زبان فارسی معمول عصر خود درآمده و در قرن ششم روایت‌های مختلفی از آن وجود داشته است. در اوایل قرن هفتم هجری سعدالدین وراوینی آن را از زبان طبری به زبان فارسی عصر خود برگردانده و به شیوه‌ی ترجمه‌ی نصرالله منشی از کلیله و دمنه اشعار و امثال فارسی و عربی بدان افزوده و آن را در قالب نثر فنی و قریب به شعر منثور درآورده است (ر. ک به؛ صفا، ۱۳۴۸: ۶۳). پس درست است که این اثر ترجمه از زبان طبری نیز به شمار می‌رود ولی مؤلف، سبک نگارش نصرالله منشی را الگوی خود قرار داده و «نه از روی کلیله و دمنه، بلکه به تقلید کلیله و از روی منابع مختلف هندی و غیرهندی و با همان سبک و سیاق نوشته است» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۱۶). به هر روی هرچند کتاب در دوره‌ی اسلامی ترجمه شده اما خاستگاه آن به دوران ساسانیان باز می‌گردد؛ دارای اسامی افراد و جای‌های ایران کهن است، عناصری از دین زرتشتی و گاه مانوی دارد. بازتاب فرهنگ بابلی به‌وضوح در آن مشهود است. روابط میان زنان و مردان، بیانگر فضای پیش از اسلام است و همواره در حکایات نمادهایی از ایران باستان وجود دارد (ر. ک به؛ رضایی، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۶).

تمثیل در سندبادنامه

«سندبادنامه» نوشته‌ی ظهیری سمرقندی- از نویسندگان و مترسلان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم- از گنجینه‌های ادب پارسی است که طی قرن‌های پیشین، با نام‌های مختلفی چون، «کتاب سندباد حکیم»، «حکایت وزراء سبعة»، «داستان هفت وزیر»، «هفت فرزانه»، «کتاب مکرالنساء»، «قصه‌ی شاهزاده و هفت وزیر» نامیده شده است (ر. ک به؛ ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۱). سندبادنامه دارای خاستگاهی باستانی است؛ «این کتاب در میان ایرانیان، به‌ویژه در دوره‌ی پیش از اسلام، شهرت بسیار داشته است و در ادبیات هند و ایرانی نمونه‌های فراوان دارد» (طالبیان، ۱۳۸۵: ۷۴). در مورد ریشه‌ی اصلی داستان، آرای مختلفی وجود دارد (ر. ک به؛ کزازی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۹)؛ «مسعودی ریشه‌ی این کتاب را هندی می‌داند» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۷۵). صفا نیز آن را از قصه‌های قدیمی هند می‌داند که در ادبیات قبل از اسلام شهرت بسیار داشته است (صفا، ۱۳۴۸: ۱۰۰۱). اما مینوی در مقدمه‌ای که بر کلیله و دمنه نوشته معتقد است که سندبادنامه منشأ هندی ندارد و در زمره کتاب‌هایی است که از روی کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی به رشته‌ی تحریر درآمده است (منشی، ۱۳۸۰: یب). این در حالی است که

برخی از محققان معتقدند سندبادنامه یا «سندبادنامک کهن» که با نام «هفت وزیر» نیز مشهور بود، بی‌گمان ریشه‌ی هندی دارد (ریپکا، ۱۳۸۳: ۱۱۴۷).

آن‌گونه که ظهیری در مقدمه‌ی کتابش نوشته، این کتاب به لغت پهلوی بوده و در سال ۳۳۹ هجری، به دستور نوح‌بن نصر خواجه عمید ابوالفوارس فناورزی به زبان پارسی و با نثری ساده ترجمه شده است (ظهیری، ۱۳۸۱: ۲۰-۱۹). این کتاب از منظر دنیای امروز که زنان در آن جایگاه ویژه‌ای دارند و البته هنوز برای کسب برابری با مردان در حال مبارزه‌اند دارای وجوه مثبت و منفی متفاوتی است؛ «اگرچه وجود داستان‌هایی از مکر و دسیسه و خیانت زنان که موضوع داستان اصلی کتاب و بیش‌تر از یک سوم قصه‌های فرعی آن است، قدری از محبوبیت و توجه به نکات مثبت آن کاسته است اما نثر مزین و رعایت فنون بلاغت و صنایع ادبی و وفاداری ظهیری به حفظ چهارچوب قصه‌نویسی، به این کتاب اعتبار خاصی می‌بخشد» (مشهدی، ۱۳۹۳: ۷۶-۶۱). البته آثار ادبی ساخته و پرداخته‌ی هر ملت نمونه‌ای از اوضاع اجتماعی در جامعه و نظام سیاسی آن زمان است و موضوع زنان مکار، بی‌وفا و کام‌جو که در سندبادنامه و آثاری نظیر آن (ر. ک به؛ قالدیر علیوا و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۰۶) مطرح شده از مباحث قابل تأمل در جامعه‌شناسی ادبیات است. این روی‌کرد غالباً منفی نسبت به زنان و مکار پنداشتن آنان در سندبادنامه تا بدان‌جا قوت دارد که بر این کتاب نام «مک‌النساء» نیز نهاده‌اند (ر. ک به؛ ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۱). روی‌کرد مکراندیشی در بسیاری از متون ادب تعلیمی از جمله مرزبان‌نامه رواج دارد (ر. ک به؛ عباس‌نژاد، ۱۳۹۸: ۶۲) اما در سندبادنامه این مکرها به زنان معطوف است.

بحث و بررسی

نگاهی به کارکردهای تمثیل در کلیله و دمنه

تمثیل‌های حیوانات با کارکردهای سیاسی - اجتماعی و اخلاقی

در حکایت «شیر و گاو» که از زیر مجموعه‌ی حکایت‌های کلیله و دمنه است و نام کتاب نیز برگرفته از این داستان طولانی است، تمثیل‌های حیوانی با کارکرد سیاست، اجتماع، اخلاق و توازن قدرت را توامان می‌بینیم؛

دمنه به دلیل قدرت‌طلبی و طمع خود را به شیر نزدیک می‌کند. او هنگامی که با فراست خود ضعف حکمران (شیر) را نسبت به شترزبه (گاو) درک می‌کند سوءاستفاده کرده بر آن است خود را به مرکز حکمرانی نزدیک کند تا به بهره‌های سیاسی دست یابد. زیرا شیر تا به حال گاو ندیده و صدای او را

نشینده و از صدای بلند او دچار بیم شده و او را موجودی قدرتمند تصور کرده که قادر است پایه‌های حکمرانی او را متزلزل کند. بنابراین اصل ماجرا سیاسی است و در چنین بحرانی که برای حکمران پیش آمده دمنه با قصدی پلید وارد بازی سیاسی شده. گویی او نیز خواهان قدرت حکمرانی است و این مبارزه‌ی پنهانی برای توازن قدرت صورت می‌گیرد. دمنه تمثیلی است از شخصیت‌های سودجو، طمع‌کار و سیاست‌پیشه که پیوسته در پی دسیسه‌چینی برای کسب قدرت بیش‌تراند.

در بحبویه‌ی این کشاکش سیاسی، کلیله که گویی وجه اخلاقی حکایت است و ندای خرد دمنه به شمار می‌رود و تمثیلی از افراد نصیحت‌گر و خیراندیش است، در هر گام او را از زیاده‌خواهی و طمع باز می‌دارد؛ «در میان اتباع او دو شگال بودند یکی را کلیله نام بود و دیگر را دمنه، و هر دو دهای تمام داشتند و دمنه حریص‌تر و بزرگ‌منش‌تر بود، کلیله را گفت: چه می‌بینی در کار ملک که بر جای قرار کرده‌ست و حرکت و نشاط فرو گذاشته؟ کلیله گفت: این سخن چه بابت تست و تو را با این سؤال چه کار؟ و ما بر درگاه این ملک آسایشی داریم و طعمه‌ای می‌یابیم و از آن طبقه نیستیم که به مفاوضت ملوک مشرف توانند شد تا سخن ایشان به نزدیک پادشاهان محل استماع تواند یافت. از این حدیث درگذر...» (منشی، ۱۳۸۰: ۶۲) دمنه در راستای قدرت‌طلبی هم‌چنان با شنزبه دشمنی می‌ورزید، آن‌قدر زیر گوش شیر خواند تا این دو را به دشمنی با هم روبه‌رو کرد؛ «پس هر دو به نزدیک شیر رفتند. اتفاق را گاو با ایشان برابر برسد. چون شیر او را بدید راست بایستاد و می‌غرید و دم چون مار می‌پیچانید. شنزبه دانست که قصد او دارد... می‌اندیشید و جنگ را می‌ساخت. چون شیر تشر او مشاهدت کرد برون جست و هر دو جنگ آغاز نهادند و خون از جانین روان گشت. کلیله آن بدید و روی به دمنه آورد و گفت: باران دوصد ساله فرو ننشاند/ این گرد بلا را که تو انگیخته‌ای» (همان: ۱۱۴).

در حکایت «مار و پادشاه غوکان» نیز زمانی که قدرت مار کاستی می‌پذیرد، زیرکی و خرد را به کار می‌گیرد تا آسیب خویش از ضعف را جبران کند و به توازن قدرت دست یابد؛ پس خود را با این داستان ساختگی نزد ملک غوکان در شکار و خوردن غوکان ناتوان نشان می‌دهد؛ «قصد غوکی کردم و او از پیش من بگریخت و خویشتن در خانه‌ی زاهدی افگند. من بر اثر او درآمدم. خانه تاریک بود و پسر زاهد حاضر، آسیب من به انگشت او رسید، پنداشتم غوک است، هم در آن گرمی دندانی بدو نمودم و بر جای سرد شد. زاهد از سوز فرزند در عقب من می‌دوید و لعنت می‌کرد و می‌گفت: از پروردگار خویش می‌خواهم تا تو را ذلیل گرداند و مرکب ملک غوکان شوی و البته غوک نتوانی خورد مگر آن‌که ملک ایشان بر تو صدقه کند...» (همان: ۲۳۲) پادشاه غوکان فریفته شده و بر این‌که مار

مرکب او شده مباحثات می‌کند و روزی یکی دو غوک به عنوان خوراک بدو می‌دهد تا اندک اندک توانایی مار بازمی‌گردد. باید توجه داشت که ملک غوکان تمثیلی از یک حکمران ظالم یعنی دیکتاتور سیاسی قلمداد شده که تفریح و آسایش و مباحثات خود را بر حیات و آسایش مردمش ارجح می‌شمارد. مار تمثیلی از یک قدرت استثمارگر خارجی است. بنابراین کارکرد تمثیل علاوه بر اخلاق، سیاست و نبرد برای کسب قدرت است.

یا در داستانی دیگر؛ «غوکی در جوار ماری وطن داشت، هرگاه که بچه کردی مار بخوردی و او بر پنج‌پایکی دوستی داشت. به نزدیک او رفت و گفت: ای بذاذر، کار مرا تدبیری اندیش که مرا خصم قوی و دشمن مستولی پیدا آمده‌ست، نه با او مقاومت می‌توانم کردن و نه از این‌جا تحویل، که موضع خوش و بقعت نزه است. پنج‌پایک گفت: با دشمن غالب توانا جز به مکر دست نتوان یافت و فلان جای یکی راسوست، یکی ماهی بگیر و بکش و پیش سوراخ راسو تا جایگاه مار می‌افکن، تا راسو یگان‌یگان می‌خورد، چون به مار رسید تو را از جور او بازرهاند. غوک بدین حیلت مار را هلاک کرد» (همان: ۱۱۹).

درست است که کارکرد کلی تمثیل حیوانی در حکایت فوق، خردورزی است و استفاده از حیلت برای دفع دشمن اما با نگاهی ژرف‌تر نوعی جنگ قدرت و نزاع بر سر توازن قدرت برای حفظ محدوده‌ی جغرافیایی و قلمرو قدرت در جریان است. گویی غوک تمثیل از پادشاهی است که نیاز دارد قلمرو قدرت خود را از گزند دشمن، یعنی مار (تمثیل از قدرت خارجی) محفوظ بدارد و در راستای این مبارزه که همیشه با شکست وی؛ یعنی با ایجاد عدم توازن قدرت بر علیه او و به نفع مار همراه بوده، چونان حاکمی به مشورت با پنج‌پایک - که گویی تمثیل از وزیری امین است - پناه می‌برد و در پی حيله‌ای که از وی می‌آموزد می‌تواند قلمروی خود را حفظ کرده دشمن را به وسیله‌ی دشمنی دیگر به هلاکت رساند. این حکایت هرچند که در حوزه‌ی اخلاقیات قرار دارد اما کارکرد خاص تمثیل حیوانی آن سیاسی و در حوزه‌ی نبرد برای کسب قدرت است. بدین ترتیب حکایت با دو رویکرد اخلاقی و سیاسی اجتماعی قابل تحلیل است و اغلب حکایت‌های کلیده و دمنه بر خردورزی، اخلاق‌مداری و پرهیز از استفاده نابجا از قدرت، سیاست و توازن قدرت دلالت دارد.

حکایت «زاغ و مار» نظیر حکایت پیشین است؛ زاغ با مشورت و هم‌فکری با شگال بر زور و قدرت مار پیروز شده قلمرو جغرافیایی قدرت خود را از شر دشمن محفوظ می‌دارد؛ زاغی در نزدیکی ماری می‌زیست که همیشه بچه‌های او را می‌خورد. پس برای دفع آن مار نزد دوست خود رفت؛ «شگال گفت: من تو را وجهی نمایم که اگر توانا گردی سبب بقای تو و موجب هلاک مار باشد» (همان: ۸۶).

«صواب آن می‌نماید که در اوج هوا پرواز کنی و در بام‌ها و صحراها چشم می‌اندازی تا نظر بر پیرایه‌ای گشاده افگنی که ربودن آن میسر باشد. فرود آیی و آن را برداری و هموارتر می‌روی چنان‌که از چشم مردم غایب نگردی. چون نزدیک مار رسی بر وی اندازی تا مردمان در طلب پیرایه آمده باشند نخست تو را بازرهانند آن‌گاه پیرایه بردارند. زاغ روی به آبادانی نهاد زنی را دید پیرایه بر گوشه‌ی بام نهاده و خود به طهارت مشغول گشته در ربود و بر آن ترتیب که گفته بود بر مار انداخت مردمان که در پی زاغ بودند در حال سر مار بکوفتند و زاغ باز رست» (همان).

این‌جا نیز زاغ تمثیل از پادشاهی است که بیم قلمرو خود و آسیب دیدن مردم تحت حکمرانی (خانواده) خود را دارد. پس با مشاوره‌ی شگال که گویی تمثیل از وزیری داناست دشمن را با دشمن دفع می‌کند یعنی موجبات مرگ مار را که دشمن آشکار اوست با مردمی که دشمن بالقوه‌ی اویند فراهم می‌آورد. بدین ترتیب کارکردهای تمثیل حیوانی این حکایت نیز سیاسی و بر سر قدرت است هر چند که در لایه‌های آشکار آن کارکردهای اخلاقی نیز به چشم می‌خورد که عبارت است از؛ توصیه به خردورزی، توصیه به مشاوره با دانایان، تمسک به حيله و نیرنگ برای دفع دشمن. در واقع این کارکردهای اخلاقی نیز از حکمرانی به دور نبوده گویی به نوعی پندهایی برای حکمرانی خوب به شمار رفته، می‌تواند در راستای ایجاد آرمان‌شهر توسط حکمران تلقی شود. به تصویر کشیدن این آرمان‌شهر به‌ویژه وجه سیاسی آن یعنی حکمرانی خوب یکی از مهم‌ترین کارکردهای تمثیل حیوانات در کلیله و دمنه به شمار می‌رود. در چنین آرمان‌شهری رفاه اقتصادی و پیروی از اخلاقیات در سایه‌ی حکمرانی شایسته حاصل می‌شود. یعنی حاکم شایسته در رأس این هرم قرار دارد (ر. ک به؛ علیزاده: ۱۳۹۴: ۱۰-۱۱). آرمان‌شهر یا مدینه‌ی فاضله خود بحث مفصلی داشته، در این مجال اندک نمی‌گنجد (برای مطالعه‌ی بیشتر ر. ک به؛ محجوب، ۱۳۳۶: ۴۵)

نگاهی به کارکردهای تمثیل در مرزبان‌نامه

تمثیل‌های حیوانات با کارکردهای اخلاقی، اجتماعی و سیاسی

در داستان‌های مرزبان‌نامه، حیوانات با کارکردهای تمثیلی خاصی به کار گرفته شده‌اند که به بررسی نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

در داستان «گرگ خنیاگردوست با شبان» آمده است: «وقتی گرگی در بیشه وطن داشت. روزی در حوالی شکارگاهی که حوالتگاه رزق او بود، بسیار بگشت و از هر سو کمند طلب می‌انداخت، تا باشد که صیدی در کمند افکند، میسر نگشت و آن روز شبانی بنزدیک موطن او گوسفند گله می‌چرانید.

گرگ از دور نظاره می‌کرد؛ چنانک گرگ گلوی گوسفند گیرد؛ غصه حمایت شبان گلوی گرگ گرفته بود و از گله به جز گرد نصیب دیده‌ی خود نمی‌یافت... شبانگاه که شبان گله را از دشت سوی خانه راند، بزغاله باز پس ماند» (وراوینی، ۱۳۹۲: ۷۱). گرگ بزغاله جدا مانده از گله را می‌بیند و قصد می‌کند که او را بگیرد. بزغاله با حيله به گرگ می‌گوید حال که می‌خواهی مرا بخوری، بگذار آواز بخوانم تا سر ذوق بیایی. گرگ فریب می‌خورد. بزغاله با صدای بلند آواز می‌خواند و چوپان که صدای او را شنیده؛ «چوب‌دستی محکم برگرفت، چون باد به سر گرگ دويد و آتش در خرمن تمنای او زد. گرگ از آن جایگه به گوشه گریخت و خائبا خاسرا سر بر زانوی تفکر نهاد.» (همان). کارکرد تمثیل در این حکایت از مرزبان‌نامه اخلاقی است زیرا گرگ تمثیلی از افراد نادان است که با وجود درنده‌خویی و خشم بالفطره از حزم و دوراندیشی سزاوار به دوراند و به آسانی فریفته می‌شوند و بزغاله تمثیلی از افراد دانا و مکراندیش است که می‌توانند با زیرکی خود را از بلایا برهانند.

در داستان «روباہ با بط»؛ جفتی بط به کنار جویباری خانه داشتند. روباہی در مجاورت آن‌ها زندگی می‌کرد. روباہ به نوعی بیماری دچار شد و موهایش شروع به ریزش کرد. سنگ‌پشتی به او گفت: داروی بیماری تو جگر مرغابی است. روباہ با خود اندیشه کرد که باید مرغابی ماده را بفرییم تا در دام من افتد. بر سر راه مرغابی ماده قرار گرفت و به او گفت مرغابی نر به تو خیانت می‌ورزد. با این‌که تو این همه به او خدمت می‌کنی اما او به خواستگاری بزرگ‌زاده‌ای فرستاده است. هر چقدر که مرغابی ماده دلیل آورد که کار او خالی از اشکال است اما روباہ سرانجام او را به کین‌خواهی مجاب کرد و به او گفت: «از نبات‌های هندوستان نباتی به من آورده‌اند که آن را مرگ بطن خوانند اگر بدو دهی مقصود تو برآید. بط منت‌دار گشت» (همان: ۱۵۷). پس از آن وعده روباہ دو روز نزد مرغابی نیامد. مرغابی ماده که برای گرفتن آن گیاه نزد روباہ رفته بود جگرگاهش دریده شد. کارکرد تمثیل در این حکایت اخلاقی است و از منافع حيله‌گری (ر. ک به؛ عباس‌نژاد، ۱۳۹۸: ۵۹) برای نیل به اهداف و در مقابل آن پرهیز از ساده‌لوحی حکایت دارد. مرغابی ماده تمثیلی از افراد ساده‌لوح است که گرچه برای عدم باور نیرنگ‌های دشمن استدلال‌هایی دارد اما سرانجام در دام مکر او گرفتار می‌شود و روباہ هم‌چون تصویر او در اغلب داستان‌ها تمثیل از افراد حيله‌گر است.

در داستان دزد با کیک؛ «وقتی دزدی عزم کرد که کمند بر کنگره‌ی کوشک خسرو اندازد و به چالاکی در خزانه‌ی او خزد» (وراوینی، ۱۳۹۲: ۲۹۵). مدتی در این فکر پلید بود تا این‌که از نگاه‌داری این راز ناتوان شد. پس راز را برای کیک که در لباسش بود، برملا کرد و «گفت این جانور ضعیف زبان ندارد که باز گوید و اگر نیز تواند چون می‌داند که من او را به خون خویش می‌پرورم کی پسندد که راز من

آشکارا کند» (همان) اما وقتی نقشه‌ی دزدی از قصر پادشاه را عملی ساخت، کیک به لباس خسرو رفت و با حرکات خود او را بیدار و هشیار نمود. پادشاه عمال خود را طلب کرد تا از خارش کیک نجات یابد. آنان آمدند و دزد نیز گرفتار و تنبیه شد» (همان).

کارکرد تمثیل در این داستان اخلاقی است و بر اهمیت رازداری و اعتماد نکردن بر افراد پست حکایت دارد؛ کیک تمثیل افراد پستی است که نباید به آنان اعتماد کرد و فریب کوچکی و ناتوانی آنان را خورد. البته از دیگرسوی می‌توان کارکرد سیاسی در حوزه‌ی ایجاد توازن قدرت را نیز بر آن مترتب شد؛ شاه تمثیل حکمرانی است و چون در باورهای فارسی باستان دارای فره‌ی ایزدی است. او در باور ایران‌شهری به عنوان حکمران خوب می‌بایست از اشرار در امان بماند. این باور که در مقوله‌ی پژوهش حاضر نمی‌گنجد از مفاهیم مهم ایران باستان است و در کلیله و دمنه نیز نمود بسیار دارد (ر. ک به؛ ظهیری ناو و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۲). در این‌جا کیک تمثیل پستی و ناتوانی است اما با تمام خردی و ناتوانی خود در یاری‌رسانی به پادشاه برای بقا و حفظ ارزش‌های پادشاهی توانمند است. گویی کیک برای محافظت از ثروت پادشاه که قدرت او نیز به خزانه‌ی پادشاهی او وابسته است به گونه‌ای کائناتی در نظر گرفته شده. خزانه‌ای که از دارایی‌های مردم فراهم آمده و پادشاه مسئول حفاظت از آن است. بنابراین کارکرد تمثیل حیوانی این حکایت علاوه بر اخلاقی با رویکرد سیاسی و قدرت همراه است. چنین کارکردی برای این اثر طبیعی می‌نماید چرا که مرزبان‌نامه توسط مرزبانی نگاشته شده که آن را به فرزند نوپادشاه خود تقدیم نموده و قطعاً می‌بایست حاوی اشارات و تمثیلاتی با کارکرد سیاسی و کشورداری باشد.

در داستان «آهو و موش و عقاب»؛ صیادی در طلب صیدی دام پهن کرده که آهویی در دام می‌افتد. در حالی که از ترس بر خود می‌پیچید؛ چشمش بر موشی می‌افتد. موش را آواز داده و از او کمک می‌خواهد. موش روی از آهو بگردانید و او را در بند باقی گذاشت اما هنوز چند گامی نرفته بود که عقابی او را شکار کرد. «صیاد برسید و آهو را بر دوش نهاد و آهنگ بازار کرد. در راه نیک‌مردی پیش آمد، چشمش بر آن آهوی خوش چشم کشیده گردن افتاد؛ اندیشید که چنین گردنی را در چنبره بلا گذاشتن و چنین چشمی را از چشم زخم آفت نگاه داشتن، از مذهب مروت دور می‌نماید، آهو را از صیاد به دیناری بخرد و رها کرد و از آن مضیق هلاک آزاد شد و گفت: آنک بی‌گناهی را از کشتن برهاند، هرگز بی‌گناه کشته نشود» (وراوینی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). کارکرد تمثیل در این داستان، اخلاقی و اجتماعی است و به لزوم یاری رساندن به دیگران اشاره دارد؛ موش تمثیل افرادی است که از غم و رنج دیگران فارغ‌اند اما سرانجام خود به دام بلا گرفتار می‌آیند.

نگاهی به کارکردهای تمثیل در سندبادنامه

تمثیل‌های حیوانات با کارکردهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی

کارکرد تمثیل در سندبادنامه که یکی از نام‌های دیگر آن «مکرالنساء» است، اغلب مربوط به زنان است. در افسانه‌های تمثیلی سندبادنامه، گفتار، رفتار و روابط بین حیوانات سخن‌گو با تاثیری که در ذهن ایجاد می‌کند عموماً حاوی پند و اندرز و نتایج اخلاقی مربوط به زنان است. داستان‌ها با شخصیت‌های محوری زنان، عموماً بر مکار بودن و نیرنگ زنان دلالت دارد که این موضوع در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات آن روزگار قابل بررسی است و در موضوع مقاله‌ی حاضر نمی‌گنجد.

کارکرد تمثیل در داستان «عشق و گنده‌پیر و سگ‌گریان»؛ جوانی عاشق زنی می‌شود، نامه‌ای به او می‌نویسد و ابراز عشق می‌کند، اما زن می‌گوید که هرگز غبار تهمت بر عفاف و عصمت من نمی‌نشیند. عاشق این بار هدایایی می‌فرستد، باز هم پاسخ قبلی را می‌شنود. جوان که از این عشق به شدت ضعیف و نحیف شده، پیرزنی بر حال او وقوف می‌یابد و قول می‌دهد که زن را راضی کند. پیرزن سگ‌بچه‌ای را به خانه برده مدتی از او نگهداری می‌کند. «پس روزی قرصی چند ساخت و پلپل و سپندان در آن قرص‌ها تعبیه کرد و سگ را با خود به خانه‌ی زن برد و چون بنشست از آن قرص‌ها بیرون کرد و بدان سگ‌بچه می‌داد. سگ قرص می‌خورد و از غایت حدت و تیزی دارو آب از چشم‌های او می‌دوید و گنده‌پیر بر موافقت او آب در دیده می‌گردانید و باد سرد برمی‌کشید. زن چون قطرات آب چشم سگ دید و گریه‌گنده‌پیر مشاهده کرد از وی پرسید: ای مادر، این سگ‌بچه چرا می‌گرید و او را چه افتاده است؟» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۷۹) پیرزن از گفتن امتناع کرد تا زن او را سوگند داد؛ «پیرزن گفت: این سگ‌بچه دختر امیری است از امرای این شهر که من از جمله خواص خانه و بطانه آشیانه ایشان بودم. روزی برنایی غریب، به در سرای ایشان برگذشت. چشم برنا بر جمال او افتاد. بر اثر نظر، دل به باد داد. جوان در هجران او روز و شب می‌گریست و ... دختر طریق بیداد بر دست گرفت» (همان). تا این‌که جوان از عاشقی مرد و خداوند دختر را مسخ کرده مبدل به این سگ‌بچه ساخت. دختر که در پی نیرنگ پیر زن دگرگون گشته بود با تمنای بسیار جوان عاشق را نزد خود فراخواند و وصال فراهم گشت. کارکرد تمثیل این داستان در حوزه‌ی اخلاق است؛ با رویکرد فریب و نیرنگ زنانه که دیدگاه اجتماعی کهن نسبت به زنان بوده است. توله‌ی سگ در این داستان تمثیل افراد پست و حقیری است که آلت دست مقاصد شوم دیگران شده و با وجود خردی، ناخواسته در دسیسه‌های شوم دیگران شرکت کرده نقش‌های بزرگی را ایفا می‌کنند.

در داستان «روباه و کفشگر و اهل شارستان» روباهی است که هر شب به خانه‌ی کفشگری می‌رفت و چرم‌های او را می‌زدید تا شبی کفشگر او را غافلگیر کرد. راه بر او بست و بر او دست یافت. روباه خویشتن را به مردن زد و از دست او رهایی یافت اما از ترس سگان جرات حرکت نداشت تا صبح شد. صبح مردم روباهی مرده یافتند؛ یکی زبانش برید، دیگری گوشش و دندانش و روباه دم برنیارود تا این‌که؛ «دیگری بیامد و گفت: هر کرا دل درد کند، دل روباه بریان کند و بخورد، بیارامد و کارد برکشید تا شکم روباه بشکافت. روباه گفت: اکنون هنگام رفتن و سر خویشتن گرفتن است. تا کار به دم و گوش و زبان و دندان بود، صبر کردم، اکنون کارد به استخوان و کار به جانم رسید، تأخیر و توقف را مجال نماند و بطاق طاقت بگسست. از جای بجست و به تک از در شارستان بیرون جست» (همان: ۳۲۶). کارکرد تمثیل در این داستان نیز اخلاقی یعنی پرهیز از آزمندی است و روباه تمثیل افراد آزمند و حریصی است که سرانجام به خود آسیب می‌رسانند.

هرچند کارکرد تمثیل داستان «کبک نر با ماده» که در ذیل می‌آید در حوزه‌ی اخلاق و خانواده است اما برخلاف رویکرد معمول این کتاب در مذمت بدبینی نسبت به زنان و همچنین پرهیز از مشورت نکردن و منع تعجیل در انجام کارها است؛ در این داستان دو کبک نر و ماده به موضعی خوش و خرم می‌روند و به خوشی روزگار می‌گذرانند، تا این‌که خشک‌سالی شده و در تأمین آذوقه با مشکل روبرو شدند. کبک نر برای تأمین آذوقه به سفری دور رفت و کبک ماده را باقی گذاشت. زمانی که بازگشت، کبک ماده را با شکمی برآمده دید. به او شک کرد و گفت: انتظار عفت و وفاداری از تو داشتم. نه این‌که در نبود من چنین اتفاقی رخ دهد و پیش از آن‌که به کبک ماده مجال دفاع از خود را بدهد؛ «ماده را او هم‌چنان می‌زد تا ماده از عالم حیات به عالم ممات نقل کرد و با همه رفتگان برابر شد. چون عیال موافق و رفیق مرافق کشته گشت و فورت خشم تسکین پذیرفت، کبک نر تاملی کرد و با خود گفت: دریغا رفیق شفیق و ندیم قدیم و یار مساعد...» (همان: ۳۱). در این هنگام سایر پرندگان باخبر می‌شوند و مشخص می‌شود که در بین پرندگان ماده بیماری شیوع یافته که شکم‌هایشان آماسیده می‌شود اما دیگر ندامت کبک نر سودی ندارد. کبک نر تمثیل از افرادی است که ناسنجیده و شتابزده بر اثر غلبه‌ی خشم دست به کارهایی می‌زنند که جبران آن‌ها امکان‌پذیر نیست و به خود و اطرافیان آسیب روا می‌دارند.

در داستان «حمدونه با روباه و ماهی» می‌خوانیم: «آورده‌اند که روباهی در شارع راهی، ماهی دید، با خود اندیشید که اینجا دریا و رود نیست و نه دکان ماهیگیر که ماهی تواند بود این ماهی بی‌بھانه و تعبیه‌ای نباشد. ماهی بگذاشت و راه برگرفت. در راه حمدونه‌ای دید، بر وی سلام کرد» (همان: ۴۷) و

گفت حیوانات از ظلم شیر به ستوه آمده مرا نزد تو فرستاده‌اند و خواهان پادشاهی تو‌اند. اگر بر ما منت نهاده، می‌پذیری با من همراه شو. بوزینه در طمع پادشاهی به راه افتاد. وقتی نزدیک ماهی رسیدند روباه «بایستاد و دست‌ها به مناجات بگشاد و گفت: اگر این اشارت تحقیق دارد، به چیزی بشارت ده که هیچ صاحب دولت مثل و مانند آن ندیده بود. چون گامی چند برفتند، ماهی دیدند» (همان). روباه گفت: دعای من اجابت شد و تو سزاوار پادشاهی هستی. بوزینه شادمانه دست دراز کرد تا ماهی را بردارد و بخورد اما طناب‌های دام او را اسیر کرد و روباه به سادگی ماهی را خورد و با طعنه گفت: «پادشاهان را از بند و زندان چاره نیست و رعایا را از لقمه و طعمه گریز نباشد» (همان).

کارکرد تمثیلی داستان فوق علاوه بر اخلاق که به نکوهش طمع و زیاده‌خواهی اشاره دارد (بوزینه تمثیل افراد طمع‌کار و روباه تمثیل افراد دسیسه‌چین است)، به نوعی در حوزه‌ی سیاست و قدرت قرار دارد. زیرا بوزینه به طمع پادشاهی و حکمرانی در دام بلا گرفتار می‌آید. پس به نوعی تمثیل از افراد قدرت‌طلبی است که بدون داشتن توان حکمرانی، تنها به خاطر قدرت و مزایای آن در طلب آن‌اند. گویی کارکرد تمثیل طعنه به مردان سیاست است و مبارزه‌ی بی‌امان ایشان برای کسب قدرت که چه بسا این جنگ قدرت موجب هلاکت ایشان نیز خواهد شد. اصولاً استفاده از تمثیل یکی از ویژگی‌های ادبیات فئودالیستی بوده است. چرا که با این شیوه، تفهیم مسائل اخلاقی و پند و اندرز به شاهان و شاهزادگان، برای کاستن از ظلم و استبداد آنان، کم‌خطر و راحت‌تر بوده. استفاده از تمثیل گذشته از پند دادن به حاکمان مستبد، در آموزش مسائل اخلاقی به دیگران نیز نقش مهمی داشته است.

نتیجه‌گیری

برآیند بررسی چندین حکایت از سه اثر کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه برای دستیابی به کارکرد تمثیل حیوانات در آن‌ها آن است که نوع کارکرد تمثیل در سه اثر دارای تفاوت‌هایی است؛ کارکرد تمثیل‌های حیوانات در کلیله و دمنه در راستای اخلاق، اجتماع، سیاست و توازن قدرت قرار دارد. گویی نوعی جنگ برای کسب قدرت در جریان است و حیوانات تمثیلی برای ایجاد توازن قدرت به نفع خود در مبارزه با شخصیت یا شخصیت‌های مقابل قرار دارند. آنان در این جنگ گاهی سرد و نرم به انواع حيله‌ها و نیرنگ‌ها دست می‌یازند تا اوضاع را به نفع خود یعنی به نفع کسب قدرت خود و نیل به برتری جویی به پایان برده یا حداقل از زیر دست بودن به توازن قدرت برسند. به هرحال موضوع اصلی قدرت است و همه چیز گویی حول و حوش قدرت در جریان است. گاهی قدرت از آن حاکم و پادشاه (عموماً شیر) است که در این صورت نمودی از مباحث آرمان‌شهری یا

مدینه‌ی فاضله به شمار می‌رود و گاهی از آن شخصیتی دیگر که به هر روی در رأس هرم توانمندی و قدرت قرار دارد و البته حکایات صرفاً اخلاقی نیز کم نیست.

کارکردهای تمثیل حیوانات در مرزبان‌نامه اغلب اخلاقی و اجتماعی است و به توصیه‌هایی در حوزه‌ی اخلاقیات محدود می‌شود و گاه رنگ سیاسی نیز می‌گیرد. کارکرد سیاسی برای مرزبان‌نامه با توجه به این‌که مرزبانی آن را برای راهنمایی فرزند ارشد خود که به تازگی به پادشاهی رسیده نگاشته، طبیعی به نظر می‌رسد. گویی مؤلف، آیین کشورداری و مقام رفیع پادشاه را به فرزند یادآور شده اما با این وجود تمثیلات توازن قدرت، جنگ بر سر کسب قدرت و سیاست در حکایت‌های این کتاب کم‌تر از کلیله و دمنه مشهود است.

اما کارکردهای تمثیل در سندبادنامه که آن را «مکرالنساء» نیز نامیده‌اند. بیش‌تر اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی است و معطوف به حوزه‌ی زنان است. توجه نویسنده در کل بر مدار زنان می‌گردد و در جهت نصیحت به آنان یا سرزنش آنان یا هوشیارسازی مردان نسبت به مکر زنان، در انواع دسیسه‌هایی که متوجه زنان می‌داند، تمرکز دارد. از این روی این کتاب با توجه به رویکرد خاصی که نسبت به زنان دارد یعنی گویی جز در مواردی چند، اغلب زنان را صاحب مکر و حيله‌گری و بی‌وفایی دانسته، می‌تواند به عنوان یکی از آثار قابل توجه در حوزه‌ی تفکر پیشینیان نسبت به زنان در وجه ضد زن بودن مورد ارزیابی قرار گیرد.

بنابراین کارکرد سیاسی که اغلب دلالت بر توازن قدرت دارد در کلیله و دمنه بسیار برجسته‌تر از دواثر دیگر دیده می‌شود. این کارکرد در مرزبان‌نامه نسبتاً حاشیه‌ای است و گویی به تبعیت از کلیله و دمنه است و در سندبادنامه به صورت پندهایی مشهود است که علاوه بر کارکردهای مهم اخلاقی و فرهنگی دارای جنبه‌های ثانویه‌ای از مفاهیم سیاسی است.

نکته‌ی مشترک هر سه اثر آن است که هر سه از تمثیل‌های حیوانات برای انتقال پیام تعلیمی بهره برده‌اند اما با مقاصد و کارکردهای گوناگون. کارکرد تمثیل در هیچ داستانی همان‌گونه که سزاوار ادب تعلیمی است، فاقد نکات تربیتی و اخلاقی نیست و در همه‌ی آن‌ها حیوانات برای بیان مقصود و پیام خاص نویسنده و در جهت تبیین و آشکارگی آن به کار گرفته شده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ

- اژدرنژاد، هاله؛ یلمه‌ها، احمدرضا، (۱۳۹۶). «بررسی تمثیل در دو داستان کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره‌ی ۳۴. ۲۷-۴۵.
- باقرزاده خالصی، وحید، (۱۳۸۰). «تمثیل و کلیله و دمنه»، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره‌ی ۵۹. ۲۴-۲۹.
- پاکدل، مسعود؛ میراب، معصومه، (۱۳۹۴). «نگاهی به تمثیل‌های نمادین در مرزبان‌نامه»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره‌ی ۲۵. ۱۲۷-۱۴۰.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تقوی، محمد، (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، تهران: روزنه.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، (۱۹۵۴). اسرارالبلاغه، استانبول: هلموت ریتز.
- حیدری، علی؛ حسینی چگنی، مژگان، (۱۳۹۲). «سیر تدریجی باب شیر و شغال از مهابهاراتا تا عیاردانش»، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۷. ۵۹۶-۶۱۲.
- خراسانی، محبوبه؛ هدایی، فائزه؛ اخلاقی، اکبر (۱۳۹۰). «بررسی عنصر روایتگری در مرزبان‌نامه»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، زمستان شماره‌ی ۱۰. ۶۵-۸۶.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه، چ دوم از دوره‌ی جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۹) «مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی»، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره‌ی ۱۳. ۴۷-۶۸.
- ریپکا، یان، (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه‌ی کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، تهران: گوتنبرگ.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۴۸). گنجینه سخن، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- طالبیان، یحیی؛ حسینی، نجمه، (۱۳۸۵). «نوع‌شناسی سندبادنامه»، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۱۴. ۷۳-۹۴.
- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی، (۱۳۸۱). سندبادنامه، به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- ظهیری ناو، بیژن؛ نواختی مقدم، امین؛ ممی‌زاده، مریم، (۱۳۸۹). «سیر و تداوم اندیشه‌های ایران‌شهری در کلیله و دمنه»، فصل‌نامه‌ی متن‌شناسی ادب فارسی، پاییز شماره‌ی ۷. ۷۷-۹۶.

- عباس‌نژاد، حسین؛ عادل زاده، پروانه؛ پاشایی فرخی، کامران، (۱۳۹۸). «کاربرد مکر و مکراندیشی در حکایت‌های تمثیلی جانوران در مرزبان‌نامه»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، تابستان، شماره‌ی ۴۰. ۶۲-۴۳.
- علیزاده، ندا، (۱۳۹۴). «آیین حکمرانی در متون تعلیمی تمثیلی فارسی؛ (کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و روضه‌العقول)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، استاد راهنما؛ حسین صدقی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۹۹۱). القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب‌العلمی.
- قالدیر علیوا، آیدا؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین، (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی بن‌مایه درباره‌ی زنان بی‌وفا و کامجو در داستان‌های کهن»، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۷. ۱۴۰۶.
- قدس، مجتبی؛ طهوری، عاطفه، (۱۳۹۰). «مقایسه کلیله و دمنه و سندبادنامه»، فصل‌نامه‌ی زیبایی‌شناسی ادبی، شماره‌ی ۸. ۱۷۵-۱۹۸.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۴). بررسی و نقد کتاب سندبادنامه، فصل‌نامه‌ی آینه‌ی میراث، شماره‌ی ۲۹. ۱۶۳-۱۶۹.
- مجتبابی، فتح‌الله، (۱۳۹۰). «چند نکته درباره‌ی مرزبان‌نامه؛ مصتف و زبان اصلی آن»، دو فصل‌نامه‌ی علامه (نامه‌ی پژوهشی ادبیات و عرفان)، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۳. ۱۷۷-۱۸۹.
- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۳۶). درباره کلیله و دمنه، تهران: خوارزمی.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌الحسین، (۱۳۸۱). مروج‌الذهب، ج ۱، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مشهدی، محمدمیر؛ واثق عباسی، عبدالله؛ عارفی، اکرم، (۱۳۹۳). «روی‌کرد تحلیلی به عناصر داستانی سندبادنامه»، فصل‌نامه‌ی متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان. سال پنجاهم. دوره‌ی جدید، سال ششم. شماره‌ی ۱. ۷۶-۶۱.
- منشی، نصرالله، (۱۳۸۰). ترجمه‌ی کلیله و دمنه انشای نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: امیرکبیر.
- مهری مالفجانی، طاهره، (۱۳۹۹). نقش نمادین حیوانات در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، تهران: ره‌آورد مهر.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۸). عناصر داستانی، تهران: سخن.
- وراوینی، سعدالدین، (۱۳۹۲). مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

-هدایت، رضا قلی بن محمد هادی، (۱۳۸۲). مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

-Knowles, Elizabeth (ed) (1993). *The Concise Oxford Dictionary Of Phrase and Fable*, Oxford.

References

- Abbasnejad, Hossein; Adelzadeh, Parvaneh; Pashaei Farrokhi, Kamran, (2018). "The use of cunning and scheming in the allegorical stories of animals in Marzbannameh", the quarterly journal of allegorical research in Persian language and literature, Islamic Azad University, Bushehr branch, summer, number 40. 43-62. (In Persian)
- Ajdarnejad, Hale; Yalmeha, Ahmadreza, (2016). "Analysis of allegory in the two stories of Kalileh and Demneh and Marzbannameh", Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch, No. 34. 27-45. (In Persian)
- Alizadeh, Neda, (2014). "Rite of governance in Persian allegorical educational texts; (Kalileh and Damneh, Marzbannameh and Rozeh al-Oqool)", master's thesis of the department of Persian language and literature, supervisor; Hossein Sedghi, Shahid Madani University of Azarbaijan. (In Persian)
- Bagherzadeh Khalesi, Vahid, (2010). "Allegory and Kalileh and Demneh", Persian Language and Literature Development Magazine, No. 59. 24-29. (In Persian)
- Dekhoda, Ali Akbar, (1998). *Dictionary, the second edition of the new era*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Firouzabadi, Mohammad bin Yaqub, (1991). *Al-Qamoos al-Muhit*, Beirut: Dar al-Kutob al-Elmi. (In Persian)
- Hedayt, Reza Qoli bin Mohammad Hadi, (2003). *Majma al-Fusaha*, by the effort of Mazaher Mosaffa, second volume, second edition, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Heydari, Ali; Hosseini Chegeni, Mozghan, (2012). "The gradual progress of the chapter Lion and Jackal from Mahabharata to Ayardanesh", 7th Persian Language and Literature Research Conference, number 7. 596-612. (In Persian)
- Jurjani, Abdul Qahar bin Abdul Rahman, (1954). *Asrar al-Balagha*, Istanbul: Helmut Ritter. (In Persian)
- Kazazi, Mirjalaluddin, (2005). Review and criticism of the book Sindbadnameh, *Mirror of Heritage bi-quarterly*, No. 29. 169-163. (In Persian)
- Khorasani, Mahbubeh; Hodayi, Faezeh; Akhlaqi, Akbar (2018). "Investigation of the narrative element in Marzbannameh", Quarterly of allegorical research in Persian language and literature, Islamic Azad University, Bushehr branch, winter number 10. 65-86. (In Persian)
- Knowles, Elizabeth (ed) (1993). *The Concise Oxford Dictionary Of Phrase and Fable*, Oxford.
- Mahjoub, Mohammad Jafar, (1957). *About Kalileh and Demneh*, Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Mashhadi, Mohammad Amir; Wathiq Abbasi, Abdullah; Arefi, Akram, (2014). "Analytical approach to the fictional elements of Sandbadnameh", *Persian Literature Textology Quarterly*, Faculty of Literature and Human Sciences. University of Esfahan. the fiftieth year New period, sixth year. Number 1. 61-76. (In Persian)

- Masoudi, Abulhasan Ali bin Al-Husain, (2002). *Morawij al-zahab*, Vol. 1, translated by Abul Qasem Payandeh, 6th edition, Tehran: Elmifarhangi. (In Persian)
- Mehri Malafjani, Tahereh, (2019). *The symbolic role of animals in Kalileh and Demneh and Marzbannameh*, Tehran: Rahavard Mehr. (In Persian)
- Mirsadeghi, Jamal, (2009). *Fictional elements*, Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Mojtabai, Fathullah, (2010). "A few points about Marzbannameh; Author and its original language", *Allameh bi-quarterly (Research journal of literature and mysticism)*, 11th year, number 33. 177-189. (In Persian)
- Munshi, Nasrollah, (2001). *Essay Translation of Kalila and Damneh by Nasrollah Monshi*, edited and explained by Mojtaba Minavi Tehrani, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Pakdel, Masoud; Mirab, Masoumeh, (2014). "A Look at Symbolic Allegories in Marzban Nameh", *Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*, Islamic Azad University, Bushehr Branch, No. 25. 127-140. (In Persian)
- Pournamdarian, Taghi, (1996). *Code and secret stories in Persian literature*, Tehran: Elmifarhangi. (In Persian)
- Qaldir Aliva, Aida; Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein, (2012). *A comparative study of the topic About unfaithful and greedy women in old stories*, 7th Persian Language and Literature Research Conference, No. 7. 1406. (In Persian)
- Quds, Mojtaba; Tahouri, Atefe, (2010). "Comparison of Kalileh and Demneh and Sandbadnameh", *Literary Aesthetics Quarterly*, No. 8. 175-198. (In Persian)
- Rezaei, Mehdi (2010) "Marzbannameh of a monument from Iran during the Sassanid period", *Quarterly Journal of Mystical Literature Research*, No. 13. 47-68. (In Persian)
- Ripka, Yan, (2004). *History of Iranian literature*, translated by KeyKhosro, first edition, Tehran: Gutenberg. (In Persian)
- Safa, Zabihullah, (1969). *Treasure of words*, Volume 1, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Talebian, Yahya; Hosseini, Najma, (2006). "Typology of SandbadName", *Literary Research Quarterly*, No. 14. 73-94. (In Persian)
- Taqavi, Muhammad, (1997). *Tales of animals in Persian literature*, Tehran: Rozaneh. (In Persian)
- Varavini, Saad al-Din, (2012). *Marzbannameh*, by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Shahid Beheshti University.
- Zahiri Nav, Bijan; Novakhti Moghadam, Amin; Mamizadeh, Maryam, (2010). "Course and Continuity of Iranshahri Thoughts in Kalileh and Demneh", *Persian Literature Quarterly*, Fall No. 7. 77-96. (In Persian)
- Zahiri Samarqandi, Mohammad Bin Ali, (2002). *Sindbadnameh*, edited by Mohammad Baqer Kamaluddini, Tehran: Mirasmaktoob. (In Persian)